

حکومت بوش و شتاب برای تسلط بر سایر ملل جهان

از هنگامی که ماکیاول نویسنده و سیاستمدار ایتالیایی در اواخر قرن پانزدهم به زمامداران ایتالیا توصیه کرد که برای رسیدن به هدف از هر وسیله ای می توان بهره گرفت، بیش از پنج قرن می گذرد. به نظر می رسد علیرغم تمام پیشرفت علوم اجتماعی، تکنولوژی و دستاوردهای بشریت در زمینه های مختلف، اما هنوز سرنوشت بشریت وسیله ماکیاول هایی نظیر بوش، رامسفلد، دیک چنی، لوسین، کالین پاول، تونی بلر و امثالهم رقم می خورد. امپریالیسم آمریکا و انگلیس اکنون از هر تاکتیک غیرانسانی و ناشایستی استفاده می کنند تا با فریب افکار عمومی اهداف غارتگرانه خود به کشور عراق را توجیه کنند. سردمداران کاخ سفید و شریک انگلیسی اشان

بطور شبانه روز و بی وقفه هزاران تن بمب بر سر مردم عراق فرود آوردند و در عین حال هیچگونه شرمی ندارند که بگویند این اعمال وحشیانه به خاطر استقرار دموکراسی در عراق است. دولت آمریکا و انگلیس با زیرپا گذاشتن کلیه قوانین بین المللی، موازین حقوقی و انسانی نه فقط به یک لشکرکشی قرون وسطایی به کشور عراق دست زده اند، بلکه با رفتار غیرانسانی خود نسبت به مردم بی دفاع عراق، هرگونه شرف و فضیلت انسانی را زیرپا گذاشته اند. جنگی که آمریکا و انگلیس به مردم عراق تحمیل کرده اند در بطن خود منافی اخلاق و وجدان اجتماعی است. جنگ به خاطر غارت و چپاول، آن هم در ابعادی چنین ویرانگر، تنها از مردمانی ساخته است که بوئی از تمدن و تاریخ نبوده اند. همان بیماری مزمنی که خیلی ها در آمریکا از آن رنج می برند. برای آمریکایی ها ویران کردن آثار کهن، بازمانده های دوره بابل و آثار تاریخی پنج هزار ساله اهمیتی ندارد. چرا که رئیس جمهور آمریکا از علم تاریخ و تمدن چند هزار ساله بهره چندانی ندارد. اما در عوض نفت را خوب می شناسد. بوش در حالی فریبکارانه هدف لشکرکشی خود را برقراری دموکراسی در عراق ذکر می کند که پیشاپیش برای این کشور بیشتری می یابد. مردم جهان اکنون با دیدی باز حقایق را دنبال می کنند و پیرامون آن به قضاوت می نشینند. جهانیان شاهنده که چگونه مردم عراق صرف نظر از اختلافات نظری، قومی و عقیدتی تصمیم گرفته اند در برابر بیگانه بایستند و زیر سلطه آمریکا نروند. از اینرو در شرایط مساوی اگر مبنای دموکراسی آراء مردم قرار گیرد، درصد آراء حامیان حکومت فروپاشیده بعث عراق از جورج بوش در آمریکا، خوسه اسنار در اسپانیا و تونی بلر در انگلیس بیشتر است. بنا بر این بر طبق کدام اصول و قوانین، سیاست قلدرمنشانه آمریکا قابل توجیه است!؟

بوش فارغ التحصیل مکتب ماک کارتیسم

در بین سیاستمداران معاصر آمریکا، بویژه بعد از سناتور مرتجعی به نام جوزف ماک کارتی تاکنون هیچکس به اندازه جورج دبلیو بوش، به صورت عریان به نمایندگی از سوی هارترین محافل امپریالیستی ادعای غارت منابع دنیا را در سر نداشته است. اگر ماک کارتی در دوران جنگ سرد از موضع ریاست کمیسیون فرعی تحقیقات ارگان های دولتی آمریکا تحت عنوان «کنترل فعالیت های ضد آمریکایی ها» از خشن ترین شیوه ها بهره می گرفت، تا منافع طبقه حاکم را تأمین کند. بوش اکنون از موضع رئیس جمهور این کشور، برنامه ارباب، شانتاژ، تهدید، ترور و اتهام زنی را در سرلوحه کار خویش قرار داده است. ماک کارتیسم مظهر اعمال وحشیانه به خاطر کسب منافع بیشتر خلاصه می شود، این مکتب اکنون توسط بوش و شرکایش در وزارت دفاع آمریکا در دفاع از محافل نفتی به وسعت جهانی نضج گرفته است.

جنگ تبلیغاتی آمریکا قبل و هنگام جنگ

اکنون نزدیک به دو سال است که دولت بوش جنگ تبلیغاتی عظیمی را بر علیه کشور عراق به راه انداخته است. وزارت دفاع آمریکا (پنتاگون) نقش محوری را در این تبلیغات و صد البته به اجراء درآوردن سیاست جنگی آمریکا عهده دار است. از آنجا که تبلیغات سرسام آور توأم با دروغ های مکرر بوده است، لذا این سیاست بر ضد خودش تبدیل شده است. از اینرو نه فقط آمریکا نتوانسته است افکار عمومی را جلب کند، بلکه موجبات بی اعتباری خود را نیز در انظار جهانیان فراهم ساخته است. از آنجا که بوش بهانه لشکرکشی خود را دفاع از مردم عراق قلمداد می کند، لذا تلاش می نماید از طریق تبلیغات دروغین تلفات غیرنظامی عراقی ها را کمتر نشان دهد. با وجودی که پاره ای از رسانه های خبری عربی نیز با آمریکا همراهند، اما ابعاد وسیع بمباران ها و کشتار مردم بی دفاع چیزی نیست که از دید خبرنگاران حاضر در شهرهای مختلف عراق پنهان مانده باشد. اکثر منابع بیطرف و صاحب نظران و دست اندرکاران امور سیاسی بر این باورند که چرا رسانه های خبری یک جانبه فقط جنازه های عراقی را نشان دادند و از نشان دادن انبوه جنازه های آمریکایی و انگلیسی خودداری کردند. چرا از تعداد اسرای آمریکایی سخن نمی گویند و چرا از رفتار ناهنجار آمریکائیان با اسرای جنگی سکوت کرده اند. وجود چنین حقایقی نشان می دهد آمریکا چه بودجه عظیمی را صرف خرید خبرنگاران ساخته است.

جنگ روانی

آمریکا هیچ ابایی ندارد که بی پروا اعلام کند سیا برای به قتل رساندن رهبران عراق گروه های متشکلی را به بغداد اعزام داشته است. چاشنی اینگونه لاف و گراف ها معمولا به وسیله رسانه های اسرائیل تکمیل می شود و آنها از روزهای اول جنگ ادعا کردند مأمورین سیا در مناطق مختلفی از شهر مستقر شده اند. معلوم نیست اگر چنین نفوذی بود، چرا حتی یک نفر از حزب بعث را نتوانستند هدف قرار دهند. شاید اینگونه تبلیغات و اظهارات بی اهمیت از جانب رسانه های گروهی آمریکا و

برای افکار عمومی آمریکائیان مفید باشد اما خارج از آمریکا همه به آن ریشخند می زنند. صرفنظر از عدم توانایی دستگاه های اطلاعاتی آمریکا و اسرائیل در این مورد، اما نفس این کار خود حکایت از چگونگی برقراری دموکراسی ادعائی بوش را ثابت می کند. آنچه بیش از هر چیز در سناریو بوش - رامسفلد خالی است، نقش مردم عراق است که گویی آنها هیچ کاره اند و آمریکائی ها همه کاره. با وجودی که چهار ماه قبل از شروع جنگ سردمداران کاخ سفید بی پروا از شروع جنگ و تکمیل تدارک آن سخن می گفتند، اما در رسانه های گروهی آمریکا از جمله در روزنامه واشنگتن پست ادعا شده است که شلیک اولین موشک به بغداد به خاطر اطلاعات رسیده در مورد پناهگاه رئیس جمهور عراق و پسرانش بوده است. به هر تقدیر برای کشوری که عضو شورای امنیت و ملل متحد است، شکست بسیار بزرگی است که برای تأمین منافع اقتصادی و اهداف سیاسی اش قوانین بین المللی را پایمال می کند و دست به یاغی گری می زند. هیچ فرد عاقلی در دنیا بر سر پرتاب موشک به کاخ ریاست جمهوری و یا پادگان های نظامی بحث نمی کند. مردم دنیا اصل عمل موشک پرانی، تهاجم، بمباران، کشتار و تجاوز را تقبیح می کنند. اگر بنا باشد نظم دنیا بر محور این منطق قرار گیرد که هر آینه به زعم کشوری، کشور و یا دولت دیگری دیکتاتور است، ایشان حق حمله نظامی داشته باشد، بنابر این، چنین بدعت غلطی در آینده قابل مهار نخواهد بود. نه فقط چارچوب تعارض و گستاخی ها در حد و حدود دولت ها باقی نمی ماند، بلکه در آینده سایر کشورها، گروه های بنیادگرا و افراطی نیز از این منطق استفاده خواهند کرد. در آن صورت، ناامنی سراسر دنیا را فرا خواهد گرفت. رهبران حکومت عراق اگر باید مجازات شوند، این امر به مردم عراق مربوط است. سیا و موساد حق چنین تصمیم گیری و مبادرت به چنین اعمالی را ندارند. این عمل اشاعه تروریسم محسوب می شود و در آینده زیان آن متوجه آمریکا و اسرائیل نیز می گردد. این حقایق، برای رئیس جمهور آمریکا اهمیتی ندارد. برای وی مهم نیست که در آینده چه حوادثی پیش آید، برای وی و شرکایش مهم پیروزی در جنگ است و دامن زدن به جنگ روانی بخشی از استراتژی جنگی وی محسوب می گردد.

مشت نمونه خروار است

روز اول آوریل (دوازدهم فروردین) در سیزدهمین روز جنگ، پیتر آرنت، خبرنگار تلویزیون ان بی سی آمریکا با تلویزیون عراق مصاحبه کرد. وی در برابر این سوال که چرا جنگ طولانی شده است علت آن را مقاومت نیروهای عراقی ذکر کرد. بعد از مصاحبه پیتر آرنت بلافاصله از شغل حرفه ای اش اخراج شد و مورد تکفیر قرار گرفت. البته باید منتظر بود بعد از بازگشت به کشورش چه بهایی خواهد پرداخت، آیا قضیه به اخراج تمام می شود یا اتهامات دیگری نیز به او می بندند. قبل از جنگ نیز Sean Penn هنرپیشه سرشناس آمریکایی برای اعتراض به سیاست بوش به بغداد سفر کرد. وی نیز پس از بازگشت از بغداد از هالیوود اخراج شد. هرچند تحت تاثیر فشار افکار عمومی و هواخواهانش هنوز به حادثه فوق العاده گرفتار نیامده است. پیتر آرنت به درستی و از روی وجدان بر نکته صحیحی انگشت گذاشت و ادعا کرد: «من در گزارشات خودم از مقاومت مردم عراق و تمایل آنها به مقاومت سخن خواهم گرفت». شاید اگر رژیم معقولی در آمریکا حاکم بود از گفته آرنت استقبال می کرد و وی را مورد تقدیر قرار می داد، اما به نظر می رسد گفتن حقیقت در هر کجای دنیا بهایی دارد، بعضی جاها کمتر، بعضی جاها بیشتر. پیتر آرنت ۶۸ ساله بعد از اینکه از جانب بوش مغضوب شد، به استخدام روزنامه ضدجنگ دیلی میرر درآمده است. مضحک تر از اخراج پیتر، تشویق او یک روز قبل از اخراجش بود. وی که از خبرنگاران معروف جنگ ویتنام بود، درست یک روز قبل به خاطر به خطر انداختن خود در هنگام رد و بدل کردن آتش بین آمریکائی ها و عراقی ها و مخابره گزارش خود مورد تقدیر قرار گرفته بود. این اعمال نشان می دهد رهبران آمریکا چقدر دمکراتند و به چه نوع دموکراسی پایبندند؟

حقیقت چیست ؟

واقعیت این است که پایداری و استقامت مردم عراق، تمام نقشه های آمریکا و انگلیس را برهم ریخت. اتوریته آنها را در میان مردم دنیا بویژه در ذهن اروپایی ها شکست. آنها تصور نمی کردند مردم عراق یکپارچه و با چنین رشادتی در مقابل آنها مقاومت کنند. در دنیایی که تکنولوژی و سلاح های پیچیده نقش تعیین کننده ای را در جنگ ایفاء می کند و نه نیروی انسانی، ایستادگی مردم عراق به راستی درخور ستایش و حیرت انگیز می نماید. همین مقاومت، امر اشغال سریع عراق و طرح های واشنگتن - لندن را برهم زد. بعد از جنگ ویتنام برای اولین بار است که عامل مردم و اراده آنها در چنین وسعتی تأثیرگذار می گردد و همه را به تفکر وامی دارد. این نمونه ثابت کرد آنجا که انسان ها متحد شوند و اراده کنند چه نیروی عظیمی خواهند شد. اکنون حکومت آمریکا به خوبی از خشم و نفرت عمومی در عراق نسبت به خود آگاه است. در روزهای اول جنگ تحت تأثیر مقاومت عراقی ها حتی اختلافات رهبران آمریکا نیز بالا گرفت. آنها عدم موفقیت خود را به گردن یکدیگر انداختند و تا آنجا پیش رفتند که روز ۲۹ مارس دونالد رامسفلد در تلویزیون اعلام کرد: «نقشه جنگ بر علیه عراق را من نکشیدم، بلکه ژنرال تامی فرانکس آن را طرح کرد». چندین نفر از فرماندهان پنتاگون نیز استعفاء کردند. با وجودی که مردم عراق هنوز تحت بدترین شرایط جنگی قرار دارند و معلوم نیست چه تاکتیک مشخصی را برای بیرون راندن اشغالگران اتخاذ کنند، اما ثمره این مقاومت در میان جوامع آزادیخواه از هم اکنون به بار نشسته است. تداوم تظاهرات میلیونی در اروپا، آمریکا و سراسر جهان خود نشانه پشتیبانی و حمایت افکار عمومی از مقاومت مردم عراق است. درگیری های روزمره مردم عراق با نظامیان اشغالگر و تنفر عمومی هر روز عرصه را برای مهاجمین تنگ تر می نماید. آینده نه چندان دور ثابت خواهد کرد که با زیرپا گذاشتن اصول و آرمان های انسانی نمی شود قانون جنگل را پیاده کرد. اگر

بنا بود انسان ها و انسانیت تابع زور شوند، در آن صورت خیلی قبل از جورج بوش ستاره بخت تیمورها، اسکندرها و آتیلاها افول نمی کرد. قبل از جورج بوش همه آنهایی که به وسوسه فتوحات جهانی دست به کشورگشایی زدند، سرانجام جز شکست نصیبی نیافتند.

گوانتانامای جدید و نقش صلیب سرخ جهانی

در حالی که بغداد پایتخت پنج میلیونی عراق، چندین روز در اثر حملات ارتش اشغالگر آمریکا و انگلیس دچار بی آبی و بی برقی شده بود، رئیس صلیب سرخ جهانی در یک اقدام هماهنگ قبل از سقوط بغداد با نیروهای آمریکایی طی مصاحبه ای اعلام کرد: «اکنون فقط ۴۸ ساعت است که مردم در بغداد دچار بی آبی و بی برقی شده اند. در مورد آذوقه رسانی به آنها نیز هنوز خیلی دیر نیست. عده ای هنوز مواد غذایی دارند، آنها که ندارند هنوز چیزهایی دارند که می توانند به دیگران بفروشند و مواد غذایی تهیه کنند. بایستی بررسی شود.» آیا اگر یک ژنرال پنتاگون رئیس صلیب سرخ بود می توانست سخیفانه تر از این سخن بگوید. پایتخت ۵ میلیون نفری ۴۸ ساعت بدون آب و برق، از نظر رئیس صلیب سرخ چیزی نیست و تازه نسخه می پیچد که مردم وسایل بمباران شده و تکه پاره شده ها را از زیر خروارها خاک و بتون بیرون بکشند و در این فضای جنگی که هیچکس باور ندارد تا فردا زنده بماند بفروشند؟! به راستی اینگونه اظهارات فقط از نوکران و خادمین شرکت های نفتی و موجب بگیران امپریالیسم ساخته است و نه کس دیگری.

آمریکائیان اردوگاهی در بندر ام القصر برپا کرده اند که شبیه گوانتانامای کوبا می باشد. آنها تاکنون قریب پنج هزار نفر از مردم عراق را که اکثر افراد عادی هستند بازداشت و به این اردوگاه روانه ساخته اند. از این عده تاکنون فقط حدود سه هزار نفر وسیله صلیب سرخ ثبت نام شده اند و بقیه هنوز در لیست سیاه آمریکا و انگلیس می باشند. معلوم نیست آمریکائیان چه تعدادی را اعدام کرده اند و یا آنها را برای بازجویی و شکنجه به کدام مراکز دیگر روانه ساخته اند. در این مورد صلیب سرخ نه پاسخی به خانواده های عراقی می دهد و نه حاضر به پیگیری سرنوشت مفقودین است. بدون شک رئیس صلیب سرخ جهانی تنها در یک اقدام هماهنگ با آمریکائی ها می تواند بی تفاوتی خود را توجیه کند.

توسعه طلبی آمریکا و مقاومت جهانی

سیاست تجاوزکارانه امپریالیسم آمریکا، امنیت و صلح جهانی را در معرض خطر جدی قرار داده است. از سوی جامعه جهانی هر روز مقاومت بیشتری در برابر این تجاوز آشکار صورت می گیرد. جنبش نیرومندی که هم اکنون بر علیه تجاوز آمریکا و انگلیس به کشور عراق برپا شده است، سبب تقویت روحیه مبارزه جویانه نیروهای دمکرات بر علیه سیاست امپریالیسم آمریکا گردیده است.

مبارزه قهرمانانه مردم عراق موجب شده است که حتی در خود آمریکا این تجاوز آشکارا مورد تقبیح قرار گیرد. کشورهای اروپایی که تا چندی پیش متحد بی چون و چرای آمریکا محسوب می شدند، اکنون با تردید به دوستی خود با آمریکایی ها می اندیشند. در این قاره اکنون جنبشی بوجود آمده است که هر دم ابعاد آن گسترش می یابد و اقشار وسیع تری از جامعه را به سوی خود می کشاند. چنین روندی می تواند در درازمدت به برچیده شدن پایگاه های نظامی آمریکا در اروپا بیانجامد.

در افغانستان، علیرغم برچیده شدن بساط طالبان، اما مردم هنوز زیر فشار دیکتاتوری نظامی بسر می برند. وضعیت در این کشور کاملاً ناامن است. نه نیروهای نظامی و حکومت دست نشانده حامد کرزای امکان تحرک دارد و نه توده مردم. مجموعه اخبار و گزارشات انتشار یافته حکایت از درگیری و زدوخوردهای دیگری در افغانستان دارد. دخالت امپریالیست ها در امور افغانستان نه تنها بهبودی در زندگی مردم این خطه ایجاد نکرد، بلکه آنها با تحمل ده ها هزار کشته، مجروح و آواره، هنوز در بدترین شرایط و تحت مصائب بیکران قرار دارند.

بدون شک نیروهای انقلابی این کشور نمی توانند در برابر سلطه الیگارش و امپریالیسم دست روی دست بگذارند. آنها دیر یا زود تدارک مبارزه و نبردی تازه را به اجراء در می آورند.

اختلافات امپریالیست ها بر سر عراق

تضاد میان کشورهای امپریالیستی تنها محدود به عرصه اقتصاد نمی شود. هم اکنون ناتو دستخوش یک بحران جدی است. اتحادی که هنگام وجود شوروی سابق ایجاد شده بود، پس از فروپاشی این بلوک، شکاف برداشته است. اروپا اکنون به صورت مرکز ثقل اختلافات میان کشورهای سرمایه داری درآمده است. این مسایل باعث تضعیف امپریالیسم جهانی خواهد شد. امری که سرکردگی امپریالیسم آمریکا را نیز برهم خواهد زد.

در حال حاضر یک دسته از محافل سرمایه داری با تشدید سیاست جنگ طلبانه و اقدامات افراطی دست به ماجراجویی می زنند. از این دست محافل می توان صاحبان قدرت فعلی در آمریکا را نمونه آورد. بر خلاف محافل نفتی حاکم بر آمریکا، عده ای از کشورهای امپریالیستی، بویژه در اروپا، بر تناسب قوای طبقاتی در کشورها و روند رشد اقتصادی و صنعتی شدن کشورهای عقب مانده و نقش این کشورها در تحولات آتی، خود را پایبند برخوردهای واقع بینانه تری می دانند. از دید این محافل مشارکت سایر کشورها در امور بین المللی، امری است ضروری. اختلافی که هم اکنون بر سر بازسازی عراق بین اروپا و آمریکا درگرفته است، خود گویای این حقیقت است که آنها نمی توانند بر سر منافع مشترکی در عراق توافق کنند. آمریکا ادعای مالکیت عراق را دارد و به صورت علنی می گوید سازمان ملل را برای بازسازی عراق مشارکت نمی دهد. در واقع

آمریکا تمام کشور عراق را جزء غنائم جنگی بحساب می آورد. آمریکا بدون پرده پوشی هرگونه دخالت و نقش سازمان ملل و سایر کشورها را در بازسازی عراق نادیده گرفته است. امری که سایر دول نمی توانند به سهولت از کنار آن بگذرند. در این میان محافل سرمایه داری اروپا لزوم به حساب آوردن خود و سایر ملل در بازسازی عراق را شرط ضروری تلقی می کنند. آمریکا که اکنون هیچ رقیبی را نمی پذیرد و در هر امری تنها خود را فعال مایشاء می داند زیر بار تقسیم غنائم نمی رود و سایر کشورها و سازمان ملل را به بازی نمی گیرد.

دوستان کرد آمریکا یا خائنین به خلق کرد؟

در جریان اشغال عراق توسط امپریالیسم آمریکا و انگلیس ، دو سازمان کرد عراق که سالهاست در خدمت آمریکا و اسرائیل قرار گرفته اند در خدمت به اربابان خود نقش آفرین شدند. جلال طالبانی بعنوان رهبر اتحادیه میهنی کردستان عراق و مسعود بارزانی رهبر حزب دمکرات کردستان عراق با اعلام سرسپردگی حاضر شدند نقش راهنما را برای آمریکائیان در کردستان ایفاء کنند. این خائنین به خلق کرد با تقدیم گل به مزدوران آمریکا ، همه جا دوش به دوش برادران آمریکائیشان بر علیه مردم عراق سلاح بدست گرفتند. بعد از اشغال کرکوک با دریافت چند قبضه اسلحه سنگین و چند تانک قدیمی ارتش عراق ، بدستور آمریکا دوباره به منطقه سلیمانیه عقب نشینی کردند. جلال طالبانی که گوی سبقت در خیانت را از رقیب خود (بارزانی) ربوده است، هیچ شرمی نکرد که در یک کنفرانس خبری اعلام کند «زلزله که نمی شود اگر آمریکا چند سال به عراق حکومت کند» متأسفانه در افکار عمومی دنیا این خیانت طالبانی و بارزانی به حساب خلق ستمدیده کردگذاشته می شود که سالهای متمادی است تحت فشار و دیکتاتوری کشورهای مختلف قرار دارد. جا دارد خلق کرد با ابراز تنفر نسبت به این عناصر و جریانات دست نشانده ، حساب خلق کرد را از این تبهکاران جداکنند.

به نقل از کار ۲۳۰
ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

A.C.P
Postfach 120206
60115 Frankfurt am Main
Germany

Fax: 00-49-221-170 490221
E-Mail: organisation@iranian-fedaii.de
Web Site: <http://www.iranian-fedaii.de>